وطن امروز

روزنامه صبح ایران

VATANEMROOZ.IR

پنجشنبه ۱۰ خرداد ۱۳۹۷ ■ ۱۵ رمضان ۱۴۳۹ ■ ۳۱ مه ۲۰۱۸ ■ سال دهم ■ شماره ۲۴۵۳ ■ ۱۶ صفحه ■ ۱۰۰۰ تومان

■ ۱۱۷۹ سال و ۱۸۵ روز گذشت

ولادت باسعادت سبط اکبر، حضرت امام حسن مجتبی علیه‌السلام را شادباش می گوییم

ولایتی با انتقاد از نسخه فارسی نداشتن برجام:

احساس حقارت به آدم دست می‌دهد

صفحه ۲

محمدرضا عارف برای دومین بار در مجلس دهم در رقابت با علی لاریجانی، شکست خورد و از ریاست بر مجلس بازماند

همان همیشگی!

صفحه ۲

توتالیتر

بیژن زنگنه: توتال فرآیند خروجش از ایران را به ما اعلام کرده است و احتمال اینکه بتواند از آمریکا مجوز بگیرد زیاد نیست

منتقدان بارها درباره غیرقابل اعتماد بودن توتال هشدار داده بودند اما این توصیه‌ها با بی‌اعتنایی، توهین و سرکوب رسانه‌ای مواجه شد

صفحه ۲

عکس: محمد بابایی، ایرنا

تیترهای امروز

درباره دیدار سالانه رهبر انقلاب با اهالی شعر و ادب و تأثیر آن بر شعر انقلاب

شب عاشقان بیدل

■ شعرا از نیمه رمضان شاعرانه می‌گویند

صفحه ۱۳

آیا ولیعهد سعودی از ترس مخالفان به ریاض بازنمی‌گردد؟

زندگی نیمه‌مخفی بن‌سلمان

صفحه ۱۵

گزارش «وطن‌امروز» درباره حادثه تعرض به دانش‌آموزان در مدرسه‌ای در غرب تهران

چرا گزینش در کار نبود؟

■ انتشار مطالب ضد دینی توسط برخی مسؤولان مدرسه سؤالات بسیاری درباره ضوابط اعطای مجوز به مراکز آموزشی ایجاد کرده است

■ وزیر آموزش و پرورش: در گزینش‌ها سختگیری خواهد شد

■ دستور قوه قضائیه به رئیس کل دادگستری استان تهران برای رسیدگی فوری به حادثه

صفحه ۴

یادداشت امروز

آقای روحانی!

این «کبوتر» را بال پرواز نیست

■ محمد سلامتی ■

منازعه «کبوترها» و « بازها» در فضای سیاسی آمریکا همواره ذهن تحلیلگران مسائل بین‌الملل را به خود مشغول کرده است. اگرچه دوگانه «دموکرات- جمهوری‌خواه» بیشتر در حوزه «رفتارسنجی» سیاست داخلی و خارجی آمریکا و نه در حوزه «راهبردپردازی» نمود دارد اما ۲ حزب اصلی آمریکا، علاقه زیادی نسبت به خلق دوگانه‌های عمیق در ذهن مخاطبان داخلی و بین‌المللی خود دارند. آنها گردش قدرت میان خود را معلول «خلق دوگانه‌های پررنگ و افراطی» در ذهن «مخاطبان عام و خاص» می‌دانند. خلق دوگانه‌هایی مانند «جنگ/صلح»، «اقتدار/انعطاف» و... از جمله مواردی است که کبوترها و بازهای آمریکایی با استناد به آنها بر فکر و رفتار شهروندان آمریکایی و غیرآمریکایی تسلط پیدا می‌کنند. این در حالی است که در عالم واقع، بارها شاهد حضور «دموکرات‌های جنگ‌طلب» یا «جمهوری‌خواهان انعطاف‌پذیر» در قدرت بوده‌ایم. با این حال «حفظ دوگانه‌های مجازی» اصلی‌ترین دغدغه سران ۲ حزب اصلی آمریکا محسوب می‌شود. چنین قاعده‌ای، درباره رفتار کبوترها و بازهای آمریکایی در قبال جمهوری اسلامی ایران نیز صادق است. مخرج مشترک راهبردی سران هر دو حزب دموکرات و جمهوری‌خواه، «تلاش عملی برای براندازی نظام جمهوری اسلامی» بوده است. این فرمول از دوران «جیمی کارتر» تا «ترامپ» حکم یک «زیربنای راهبردی» را در سیاست خارجی آمریکا [در قبال ایران] داشته است.

سال ۲۰۰۸ میلادی زمانی که «باراک اوباما» به عنوان «نماد تغییر» در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا پیروز شد، بسیاری از گروه‌ها و جریان‌های داخلی چنان غرق در توهم «تغییر راهبرد آمریکا» در قبال کشورمان بودند که حتی سخنان مهم «زبیگنیو برژینسکی» از مشاوران ارشد اوباما در این باره را نادیده انگاشتند: «سیاست خارجی آمریکا مانند یک کشتی بزرگ باری روی آب‌های دنیاست که سال‌هاست در یک جهت حرکت می‌کند و خیلی سریع- آنگونه که یک قایق موتوری در حال حرکت است- نمی‌توان مسیر آن را تغییر داد. تغییر اساسی و تعریف جدید مواضع آمریکا در زمینه سیاست خارجی اصلا ممکن نیست».

اخیرا رئیس‌جمهور محترم کشورمان در سخنانی تامل‌برانگیز، آدرس «انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره آمریکا» را به مخاطبان داخلی داده و تصریح کرده‌اند: «امروز تلاش ما بر این اصل استوار است که اگر توانستیم حقوق‌مان را با ماندن در برجام احصا کنیم، در این معاهده بمانیم. توجه داشته باشید که شرایطی که امروز در آمریکا وجود دارد نیز دائم نیست و معلوم نیست در انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره و دیگر انتخابات پیش رو در آن کشور، چه اتفاقی بیفتد. در هر حال باید مسائل را با تدبیر پیگیری و حل و فصل کنیم».

درباره اظهارات آقای دکتر روحانی، نکات مهم و قابل تاملی وجود دارد.

۱- ملت ایران، یک بار به صورت علنی محصول «گره زدن برجام» به «تحولات سیاسی آمریکا» را مشاهده کرده است! متاسفانه- چنانکه سناتورهای تندرو کنگره آمریکا از جمله «تام کاتُن» و «تد کروز» قبل از امضای برجام هشدار داده بودند- برجام توافقی میان «دولت اوباما» و «ایران» بود! پیروزی ترامپ در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۱۶ و متعاقبا انتصاب افرادی مانند «مایک پمپئو» و «جان بولتون» از سوی وی، به مثابه کوبیدن آخرین میخ‌ها بر تابوت توافق هسته‌ای با غرب بود. در حالی که حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای رهبر حکیم انقلاب اسلامی همواره بر لزوم نقش‌آفرینی «مستقل» و «تاثیرگذار» کشورمان در حوزه‌های سیاست خارجی و اقتصاد تاکید می‌کنند، اصرار آقای رئیس‌جمهور بر «تاثیرپذیری برجام» و متعاقبا سرنوشت اقتصادی کشور از «تحولات داخلی آمریکا» چه معنایی دارد؟ به نظر می‌رسد آدرس غلطی که «جان کری» وزیر پیشین خارجه ایالات متحده در سفر اخیر آقای دکتر ظریف به نیویورک درباره انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره به وی داده است، عینا به رئیس‌جمهور منتقل شده و آقای روحانی نیز در حال انتقال آن به ملت ایران و مخاطبان برجام هستند؛ همان «کری»‌ای که قرار بود امضایش تضمین باشد!

۲- این روزها رسانه‌های وابسته به حزب دموکرات آمریکا مشغول خط و نشان کشیدن برای رئیس‌جمهور جنجالی این کشور هستند.

ادامه در صفحه ۵

نگاه

تاریخچه بدعهدی و رمز پیروزی

■ امید رامز ■

۱- یکی از کتاب‌هایی که بخوبی تاریخچه روابط ایران و آمریکا را از حدود ۱۰۰ سال قبل تا پیش از روی کار آمدن حسن روحانی روایت می‌کند، کتاب «ایران و آمریکا، گذشته شکست‌خورده و مسیر آشتی» نوشته سیدحسین موسویان، عضو تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای ایران در سال‌های ۸۲ تا ۸۴ است. هرچند نویسنده به عنوان یکی از اعضای نزدیک به رئیس‌جمهور در دولت‌های مرحوم هاشمی و خاتمی، حامی روابط نزدیک ایران و آمریکا و تنش‌زدایی و آشتی ۲ کشور است اما روایت‌هایی او از تاریخچه بدعهدی‌های آمریکا، قابل توجه و عبرت‌آموز است. نکته قابل توجه، خوشبین نبودن رهبر معظم انقلاب و هشدارهای جدی به دولت‌ها مبنی بر غیرقابل اعتماد بودن آمریکا، در برهه‌های مختلف زمانی، از زمان دولت آقای رفسنجانی- به عنوان طلیعه‌دار تنش‌زدایی بین ۲ کشور- تا اواخر دهه ۸۰ است.

از سال ۶۸ و با روی کار آمدن مرحوم هاشمی به عنوان شخصیتی پراگماتیک، آن مرحوم همواره به دنبال «تنش‌زدایی» با آمریکا بود و البته هر بار نیز با خباثت طرف مقابل مواجه می‌شد. نمونه بارز آن استراتژی «حسن‌نیت در مقابل حسن‌نیت» جرج بوش پدر و پیشنهاد واسطه‌گری به ایران برای آزادسازی گروگان‌های آمریکایی در لبنان در ازای حسن‌نیت آمریکا و بازگرداندن پول‌های بلوکه ایران بود که رفسنجانی تمرکز بسیار زیادی روی آن داشت و در نهایت هم پس از آزادسازی گروگان‌ها و دادن امتیازهای نقد(همانند آنچه در برجام شاهد بودیم) آمریکا بدعهدی کرد.

در دوره اصلاحات نیز تلاش‌ها برای تنش‌زدایی از روابط ایران و آمریکا ادامه می‌یابد و این بار مسأله افغانستان بهانه مذاکره و همکاری می‌شود تا از قِبَل آن، سایر موضوعات فی‌مابین نیز به صورت محرمانه برطرف شود. همکاری ایران با آمریکا برای مقابله با طالبان و القاعده با تمام امکانات ممکن اجرا می‌شود و شهریور سال ۸۰ تشکیلات طالبان و القاعده در شمال افغانستان متلاشی می‌شود اما کمتر از ۴ ماه بعد در دی‌ماه ۸۰، جرج بوش پسر، ایران را به عنوان «محور شرارت» معرفی می‌کند و همه رشته‌های دولت وقت در ایجاد روابط حسنه با دولت آمریکا، پنبه می‌شود. اما آنچه قابل توجه است، اظهارات حسن روحانی، دبیر وقت شورای عالی امنیت ملی درباره پیش‌بینی رهبری درباره نداشتن حسن‌نیت و بدعهدی آمریکا در واقعه مذکور است. نویسنده کتاب نقل می‌کند: «حسن روحانی به من گفت: آمریکایی‌ها مرتکب اشتباه بزرگی شده‌اند؛ افغانستان می‌توانست مدل مناسبی برای همکاری ایران و آمریکا برای مدیریت بحران در تمام منطقه شود. او ادامه داد آیت‌الله خامنه‌ای در شروع این همکاری به او گفته است دعوت آمریکا به همکاری [درباره افغانستان] تاکتیکی است؛ ایشان از ضرب‌المثل فارسی «خرشان از پل بگذرد» در تحلیل خود در جهت توضیح رفتار آمریکا نیز استفاده کردند و اینکه سپس آنها به موضع خصمانه گذشته باز خواهند گشت».

تعابیری از این دست در ماجرای برجام نیز بارها و بارها توسط رهبری به کار برده شد؛ اینکه «به این مذاکرات خوشبین نیستند» و اینکه «به طرف مقابل اعتماد نکنید، زیرا خرشان از پل بگذرد، به ریش‌تان می‌خندند».

۲- تاریخ اتحاد جماهیر شوروی که پس از فروپاشی به روسیه تبدیل شد نیز در قرن بیستم میلادی، ۵ برهه زمانی یا به عبارتی ۵ نقطه عطف مهم را در نحوه مواجهه با آمریکا تجربه کرد. لنین و استالین که در نیمه اول قرن بیستم، انقلاب روسیه را تجربه کرده بودند و در جنگ‌های جهانی، شوروی را رهبری می‌کردند، رهبران ایدئولوژیک این کشور بودند و در نحوه مواجهه مارکسیسم/کمونیسم با لیبرالیسم/کاپیتالیسم موضع ایدئولوژیک داشتند، لذا همواره با غرب در تنازع بودند. از نیمه دوم قرن بیستم و با روی کار آمدن «نیکیتا خروشچف» یک تغییر معنادار در نحوه کنش شوروی با غرب به وجود آمد. خروشچف معتقد بود زیست شوروی و آمریکا در این کره خاکی در کنار یکدیگر، اجتناب‌ناپذیر است و هیچ یک قادر به حذف دیگری نخواهد بود، بنابراین در یک تنزل معنادار در مواضع رهبران شوروی در قبال آمریکا، نبرد و تنازع کمونیسم و لیبرالیسم را برای غلبه بر یکدیگر بی‌معنا و بی‌فایده و در واقع «همزیستی مسالمت‌آمیز» شوروی و آمریکا را لازم و ناگزیر دانست. «کلود دلماس» نویسنده فرانسوی در کتاب «همزیستی مسالمت‌آمیز» می‌نویسد: آمریکا و غرب موفق شدند شوروی را از یک تقابل ایدئولوژیک به یک تقابل در سطح استراتژیک تنزل دهند. این نویسنده آغاز فروپاشی شوروی را نه دهه ۱۹۸۰، بلکه دهه ۱۹۵۰ و طرح همزیستی مسالمت‌آمیز خروشچف می‌داند.

برهه سوم مهم در تاریخ این کشور، روی کار آمدن «میخاییل گورباچف» در دهه ۸۰ میلادی است. پیش از رهبری گورباچف، ۳ رهبر دیگر با نام‌های «برژنف»، «آندریف» و «چرننکو» خط‌مشی خروشچف را در مقابل با آمریکا دنبال می‌کردند اما گورباچف نسبت به خروشچف نیز پا را فراتر نهاد و در سیاست خارجی، به امید گشایش اقتصادی، گزاره «تنش‌زدایی» را در پیش گرفت. در سیاست داخلی نیز با «پروستریکا» و «گلاسنوست» دست به اصلاحات سیاسی و ایجاد فضای باز سیاسی زد که تا آن برهه مردم شوروی تجربه نکرده بودند. مواضع و سیاست‌های او بشدت مورد استقبال «رونالد ریگان» رئیس‌جمهور آمریکا، «مارگارت تاچر» نخست‌وزیر بریتانیا و «فرانسوا میتران» رئیس‌جمهور فرانسه قرار گرفت اما تحقق وعده‌های اقتصادی آمریکا، هر بار بنا به دلایلی از جمله سلاح‌های هسته‌ای و حقوق بشر به تعویق افتاد. تا آنجا که گورباچف با وجود دادن امتیازهای فراوان به غرب، دستاوردش «تقریبا هیچ» است و در نهایت مجبور به استعفا می‌شود.

برهه چهارم، فروپاشی شوروی و روی کار آمدن «بوریس یلتسین» به عنوان نخستین رئیس‌جمهور روسیه پس از فروپاشی در سال ۱۹۹۱ است. یلتسین پا را حتی از گورباچف نیز فراتر نهاد و هدایت اقتصاد روسیه را به آمریکا واگذار کرد به طوری که حدود ۵۰ مشاور اقتصادی آمریکایی تا سال ۱۹۹۹ که یلتسین بر سر کار بود، به او مشاوره می‌دادند اما این دوره بدترین دوره اقتصادی این کشور از انقلاب سال ۱۹۱۷ تا انتهای قرن بیستم بود. بیش از ۷ هزار کارخانه تعطیل شد و طبق گزارش بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، رشد اقتصادی این کشور در طول این ۸ سال، همواره منفی بود که گاه به منفی ۱۵ درصد هم رسید.

نقطه عطف پنجم تاریخ معاصر روسیه، روزهای پایانی سال ۱۹۹۹ میلادی و روی کار آمدن «ولادیمیر پوتین» است. پوتین با انتخاب به مقام ریاست‌جمهوری روسیه، به‌رغم اینکه توانسته این کشور را تا حدودی به دوران قدرت بازگرداند و با وجود اینکه به نوعی همواره با آمریکا در چالش و نوع جدید و خفیفی از جنگ سرد بوده اما همزمان توانسته اقتصاد این کشور را به طرز خیره‌کننده‌ای رشد دهد به طوری که تولید ناخالص داخلی روسیه که با شروع دوره پوتین در سال ۲۰۰۰ حدود ۵۰۰ میلیارد دلار بوده، در سال ۲۰۱۴ چهار برابر شد و رقم ۲۰۰۰ میلیارد دلار را تجربه کرد. به‌رغم اینکه در سال‌های اخیر حجم GDP این کشور کاهش یافته ولی پوتین همچنان محبوب‌ترین شخصیت این کشور است به طوری که پس از پایان دوره ۸ ساله ریاست‌جمهوری او در سال ۲۰۰۸، «دیمیتری مدودف» به عنوان کسی که از طرف پوتین معرفی شده بود رای آورد و در سال ۲۰۱۲ پوتین مجددا به قدرت بازگشت و در سال ۲۰۱۸ نیز با کسب اکثریت قاطع آرا، رئیس‌جمهور ماند. در مدت ریاست‌جمهوری پوتین، روسیه علاوه بر بازگشت به قدرت در چالش با غرب و خروج از موقعیت انفعالی دهه ۸۰ و ۹۰ میلادی، از «فعالیت‌های منطقه‌ای» خود هم دست برنداشت. هم بر کریمه اوکراین و آبخازیا و اوستیای جنوبی مسلط شد و هم در سوریه بر سر حرف و عهد خود با ایران ماند. در این سال‌ها، روسیه پوتین با روسیه گورباچف و یلتسین هرگز قابل قیاس نبوده است. مردم روسیه نیز این موضوع را بخوبی درک می‌کنند. آنها بخوبی از تجربیات دهه ۸۰ و ۹۰ خود درس گرفته‌اند؛ پوتین برای آنها هم نماد قدرت کلاسیک قرن بیستم شوروی است و هم چرخش مجدد چرخ زندگی‌شان را مدیون او هستند. پوتین و مردمش یاد گرفته‌اند قید کدخدا را بزنند و روی پای خود بایستند.

۳- اکتبر ۲۰۱۷ بنیاد دفاع از دموکراسی(FDD) آمریکا که چندی پیش با هک شدن ایمیل سفیر امارات در آمریکا، همکاری‌اش با برخی گروه‌های اپوزیسیون ایرانی برای تحریم‌های بیشتر و فشار بر ایران آشکار شد، راه پیروزی بر ایران را صراحتا همان راه پیروزی بر شوروی معرفی می‌کند و با توصیه به دونالد ترامپ به پیروی از طرح رونالد ریگان در مقابله با شوروی، رئیس‌جمهور فعلی آمریکا را به جنگ اقتصادی با ایران و همچنین کمک‌رسانی مالی و قدرت‌بخشی به گروه‌های اپوزیسیون ایران دعوت می‌کند.

۴- در حالی که تجربه تاریخی ۴ دهه گذشته ایران و روسیه در مقابل دولتمردان و مردم ایران است اما فرافکنی درباره تجربه تلخ برجام و عدم پذیرش اشتباهات گذشته از سوی دولت حسن روحانی و حامیان او و اصرار بر ادامه راه گذشته محل نگرانی و تاسف است. اصرار بر ادامه برجام با اروپا و توهم شکست اتحاد اروپا و آمریکا، نشان از ساده‌لوحی و عدم درک صحیح مناسبات بین‌المللی و تقسیم وظایف آنها در قبال ایران دارد. دولت باید به ۲ سوال اساسی پاسخ دهد؛ اینکه دولت‌ها، شرکت‌ها و بانک‌هایی که در زمان حضور آمریکا در برجام حاضر به همکاری مناسب با ایران نبوده‌اند، آیا در دوره خروج آمریکا و بدون ترس از تحریم‌ها حاضر به همکاری با ایران خواهند بود؟ و اینکه آیا آنها تبادل تجاری چنده میلیارد دلاری با ایران را به تبادل تجاری هزار میلیاردی با آمریکا ترجیح خواهند داد؟ پاسخ این ۲ سوال واضح‌تر از آن است که نیاز به توضیح داشته باشد؛ دولت بر مزاری می‌گرید که مرده‌ای در آن نیست!

روندی که دولت در پیش گرفته، نشان می‌دهد برای عبرت از تجربیات گذشته، نمی‌توان امیدی به آن بست اما بر مردم است که از تجربیات تاریخی در انتخاب مسؤولان درس بگیرند.

گزارش

گزارش «وطن‌امروز» از جدیدترین پاسخ مقاومت فلسطین به رژیم صهیونیستی

مشت آهنین بر غلاف غزه

فرشاد گلزاری: «از زمان جنگ ۲۰۱۴ تا امروز، این حملات یکی از بزرگ‌ترین حملات موشکی به مرزهای اسرائیل به شمار می‌رود.» این عبارت بخشی از اظهارات «آلون بن داوود» تحلیلگر شبکه ۱۰ رژیم صهیونیستی است که دیروز کمی پس از پاسخ موشکی مقاومت فلسطین به شهرک‌های مستقر در اطراف غزه بویژه در «رامات اشکول» منتشر شد. از خواب پریدن شهرک‌نشین‌ها آن هم با صدای آژیر هشدار برای‌شان خوشایند نیست، بویژه آنکه آنها در منطقه‌ای (اشکول) سکنی گزیده‌اند که نام چهارمین نخست‌وزیر و وزیر جنگ اسرائیل بر آن نهاده شده و خودشان امنیت آنجا را مثال‌زدنی توصیف می‌کنند، تا جایی که از لفظ «غلاف غزه» برای این شهرک‌ها استفاده می‌شود که استعاره از احاطه بر باریکه غزه دارد.

پاسخ موشکی مقاومت فلسطین را باید در برابر حملات جنگنده‌های اسرائیل به مواضع جنبش حماس در محله‌های «الزیتون» و «الشجاعیه» در باریکه غزه دانست. اخباری که بامداد دیروز منتشر شد، نشان می‌دهد چیزی حدود ۱۰ فروند از موشک‌های هوا به زمین از سوی جنگنده‌های رژیم صهیونیستی شلیک شده و گفته می‌شود مقر البدر گردان‌های القسام وابسته به حماس در غرب غزه نیز با ۲ موشک جنگنده‌های صهیونیستی هدف قرار گرفته است. برخی منابع دیگر، تقدم و تاخر حملات را به صورت دیگر منعکس کرده‌اند و مدعی شده‌اند حملات اسرائیل در پاسخ به حملات مقاومت فلسطین بوده است. اینجا آنچه اهمیت دارد دست پیش یا پس اسرائیل نیست، بلکه شکسته شدن به یکباره سکوت در حاشیه غزه و خیزش بامدادی مقاومت فلسطین است. در بطن این پاسخ مهم که صهیونیست‌ها آن را بزرگ‌ترین حمله از زمان جنگ ۵۱ روزه تابستان ۲۰۱۴ می‌دانند چندین موضوع مهم وجود دارد که عبارتند از: ...

ادامه در صفحه ۵